



# ترامپ و قدرت‌های بزرگ جهانی

یاسر نورعلی‌وند\*

## اشاره:

موضوع مهمی که پس از پیروزی دونالد ترامپ در صدر اخبار رسانه‌های جهان قرار داشته، دیدگاه‌های وی در مورد چگونگی بازتنظیم روابط ایالات متحده با قدرت‌های بزرگ به ویژه سه قدرت روسیه، اتحادیه اروپا و چین بوده است. برآیند دیدگاه‌های ترامپ نشان می‌دهد که وی در صورت پایبندی به شعارهای خود، در روابط آمریکا با این قدرت‌ها بازنگری ایجاد خواهد کرد. تحلیل و بررسی چگونگی این بازنگری و راهبرد احتمالی ترامپ در قبال این قدرت‌های جهانی محور اصلی نوشتار پیش رو است.

## مقدمه

روابط آمریکا با قدرت‌های بزرگ (روسیه، اتحادیه اروپا و چین) از منظر تأثیرات و پیامدهای آن بر سیاست و نظام بین‌الملل بسیار حائز اهمیت است. مسائل هم‌گرایانه و واگرایانه متعددی در روابط جاری میان ایالات متحده و این قدرت‌ها وجود دارد که به صورت بالقوه می‌تواند فرایندهای کلان بین‌المللی را از خود متأثر ساخته و بر موقعیت آمریکا و هر یک از این قدرت‌های جهانی تأثیرات مهمی برجای گذارد. از این رو، پایش تحولات سیاست خارجی آمریکا در قبال این قدرت‌ها می‌تواند در فهم روندهای سیاست بین‌الملل مؤثر واقع شود. انتخاب دونالد ترامپ به عنوان رئیس‌جمهور بعدی ایالات متحده، روابط آمریکا با قدرت‌های بزرگ را در آستانه تغییر قرار داده است. ابراز تمایل ترامپ در عادی‌سازی روابط با روسیه پس از دوران پرتنش روابط مسکو و واشنگتن در زمان اوباما و سخن گفتن از رفع

تحریم‌ها علیه آن در صورت همکاری روسیه با آمریکا در مقابله با داعش و موافقت مسکو با کاهش تسلیحات هسته‌ای، حمله‌های مکرر به سیاست تجاری چین در قبال آمریکا، زیر سوال بردن سیاست سنتی چین و احد در تماس با رئیس‌جمهور تایوان، انتقاد از سیاست‌های مهاجرتی آنگلا مرکل، انتقاد از نظام پرداخت هزینه‌های ناتو و ساختار فرسوده آن و تحسین برانگیز خواندن اقدام مردم انگلیس در قبال رأی مثبت آنان به برگزیت، نمونه‌هایی از موضع‌گیری‌های ماه‌ها و روزهای اخیر وی در قبال این قدرت‌های جهانی است، که همگی آنها کاملاً با رویکردهای دولت اوباما در قبال این قدرت‌ها متفاوت بوده و نوید تحولاتی در روابط آمریکا با قدرت‌های جهانی در دوره ترامپ می‌دهد. از این رو، گزارش حاضر ضمن بررسی دیدگاه‌های ترامپ در خصوص این قدرت‌های بزرگ، به تحلیل چند و چون رویکرد احتمالی وی در قبال آنان خواهد پرداخت.

## سیاست خارجی ترامپ

مجموعه ویژگی‌هایی همچون شخصیت غیرقابل پیش‌بینی ترامپ، عدم سابقه سیاسی و مواضع اغلب ناهمخوان و متعارض او در دوره مبارزات انتخاباتی و پس از پیروزی در انتخابات، کار تحلیل سیاست داخلی و خارجی وی را برای هر پژوهشگری سخت و دشوار کرده است. این مسئله، رسیدن به خط فکری و دکترین مشخصی از دیدگاه

\* عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی



ترامپ در مورد سیاست خارجی را با چالش مواجه می‌کند. با وجود این، راهی جز این وجود ندارد که با در کنار هم قراردادن مواضع و نطق‌های انتخاباتی و دیدگاه‌های وی پس از پیروزی در انتخابات و همچنین ترکیبی که او برای کابینه خود در نظر گرفته است، بنیانی برای تحلیل و ارزیابی سیاست خارجی ترامپ جستجو نمود.

با وجود همه تناقضات فکری و کلامی مستخرج از مواضع و رفتار سیاسی ترامپ در دست کم یک سال اخیر، یک ویژگی کلی را می‌توان در دیدگاه کلان وی فهم کرد. بر این مبنا به نظر می‌رسد پس از دهه‌ها «امنیت‌محوری» در سیاست خارجی ایالات متحده که به زعم ترامپ هزینه‌های فراوان و دستاوردهای اندکی را به ویژه پس از پایان جنگ سرد برای آمریکا به ارمغان آورده است، «اقتصادمحوری» منبع اصلی کنش سیاست خارجی ترامپ را تشکیل دهد. البته انگاره امنیتی در سیاست خارجی ترامپ به کناری نهاده نمی‌شود، بلکه در دوره ترامپ کنش‌های امنیتی از مجرای محاسبه‌گری اقتصادی عبور خواهند کرد. چیزی که این دیدگاه را تقویت می‌کند، نه تنها مواضع یک سال اخیر ترامپ، بلکه سابقه اقتصادی وی و شخصیت محاسبه‌گر اوست.

زلمای خلیل‌زاد در یادداشتی که در نشنال اینترست منتشر شده، می‌نویسد کاندیداهای ریاست جمهوری ایالات متحده از سال ۱۹۹۲ به این سو با وجود اختلاف عقیده در موضوعات خاص، همگی بر این موضوع توافق داشته‌اند که باید ساختار پس از جنگ ایالات متحده حفظ شود و رهبری آمریکا به صورت گزینشی به بحران‌های جهانی پاسخ دهد و صلح میان قدرت‌های بزرگ را حفظ کند، اما ترامپ بسیاری از این اصول و دیگر مفروضات سیاست خارجی آمریکا را به چالش می‌کشد و دستاورد آنها را چیزی جز ورشکستگی و افول قدرت ایالات متحده نمی‌داند. خلیل‌زاد این تفاوت‌ها را نشان‌دهنده پیدایش دکترین جدیدی به نام دکترین ترامپ می‌خواند. دکترینی که به دنبال فاصله گرفتن از ساختارهای موجود، آن هم در حداقل پنج مسئله اساسی شامل اهداف ایالات متحده، مبارزه با تروریسم، ترویج دموکراسی و ملت‌سازی، بحث مهاجرت و روابط قدرت‌های بزرگ جهانی است.

در زمینه اهداف ایالات متحده آمریکا، ترامپ شعار «اول آمریکا»<sup>۱</sup> را در قالب نوعی ملی‌گرایی افراطی طرح می‌کند. خلیل‌زاد معتقد است قصد ترامپ از افزایش بودجه دفاعی آن است که از قراردادن آمریکا در صدر کشورهای جهان و به عنوان تنها

ابر قدرت نظامی و اقتصادی، اطمینان حاصل نماید. از نظر خلیل‌زاد، ترامپ با شعار اول آمریکای خود، در واقع به اتخاذ راهبرد «جهانی شدن» در ساختار موجود آمریکا اعتراض می‌کند. راهبردی که برای ترامپ یادآور سیاست‌های بی‌شماری است که به اعتقاد او، منابع آمریکا را صرف منافع کم‌اهمیت‌تری نسبت به منافع اساسی آن نموده است. ترامپ جهانی شدن را بیشتر از منظر اقتصاد بین‌الملل مورد انتقاد قرار می‌دهد. برخلاف تمامی رؤسای جمهور آمریکا که همواره معتقد بوده‌اند تجارت آزاد یک بازی برد-برد است و موجب افزایش امنیت جهانی و تامین منافع آمریکا در داخل و خارج خواهد شد، دیدگاه «اول آمریکا»ی ترامپ، بازی را برد-باخت دانسته و مبتنی بر نوعی حمایت‌گرایی ملی‌گرایانه است. ترامپ بر این باور است که ایالات متحده ساده‌لوحانه تجارت آزاد را دنبال می‌کند و این روند، سودهای بادآورده‌ای را نصیب دیگر کشورها می‌کند. برای همین از نقطه نظر ترامپ بیشتر توافقاتنامه‌های تجارت آزاد با ایجاد شغل برای کشورهای دیگری چون چین و مکزیک و به کارگیری کارگران ارزان این کشورها، آمریکا را نابود کرده و بر روی زندگی کارگران و طبقه متوسط آمریکا تاثیر منفی داشته‌اند. ترامپ معتقد است که نتایج این نوع سیاست‌ها، ادامه روند کند رشد اقتصادی، بدهی‌های کلان و در نهایت تضعیف قدرت اقتصادی آمریکا خواهد بود. در نهایت خلیل‌زاد تأکید می‌نماید که دونالد ترامپ بر اولویت قراردادن منافع اقتصادی ایالات متحده، مصمم است.

مخالفت با ترویج دموکراسی در جهان رکن دیگری است که در فهم جهت‌گیری

1. America First

سیاست خارجی ترامپ به ما کمک می‌کند. سیاست ترویج دموکراسی از زمان ریاست جمهوری ریگان، محور سیاست خارجی آمریکا بوده است. برخورد ترامپ با این سیاست همانند برخورد تند او با ملت‌سازی و سیاست تغییر رژیم است. نکته‌ای که در این زمینه باید به آن توجه داشت این است که مبنای مخالفت ترامپ با این رکن از سیاست خارجی سنتی ایالات متحده به هزینه‌های بالا و بدون دستاورد آن بازمی‌گردد. اگر تداوم این سیاست‌ها با وجود هزینه‌های بالای آن از سوی رؤسای جمهور پیشین آمریکا همچنان دنبال می‌شد به سبب اولویت نگاه امنیتی در سیاست خارجی نزد آنان بود، اما به نظر می‌رسد در مورد ترامپ این چنین نباشد. در واقع، در اینجا نیز این بن‌نگره اقتصادی و محاسبه سود و زیان است که تداوم این سیاست را نزد ترامپ در سیاست خارجی آمریکا توجیه‌ناپذیر می‌نماید. در همین زمینه، ترامپ پس از انتخاب اعلام کرد که به جای هزینه کردن برای جنگ، پول‌های آمریکا را صرف بازسازی جاده‌ها، پل‌ها و فرودگاه‌های فرسوده این کشور خواهد کرد. ترامپ در همین زمینه مدعی شده است: «ما حداقل شش تریلیون دلار در خاورمیانه هزینه کرده‌ایم در حالی که راه‌های ما در همه جا پر از خرابی است».

کاستن از تعهدات امنیتی آمریکا در قبال متحدان خود به عنوان یکی دیگر از اصول مستخرج از مواضع ترامپ نیز از همین نگاه اقتصادمحورانه وی به سیاست خارجی نشأت می‌گیرد. نوع نگاه رئیس‌جمهور جدید آمریکا به کاستن از تعهدات امنیتی در قبال متحدان خود یعنی ناتو، کشورهای شرقی اروپا و حوزه بالتیک، کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، کره جنوبی و

ژاپن و حتی هدف وی از کاستن تنش‌ها با روسیه بیش از آنکه توجیه امنیتی داشته باشد، بر مبنای تحلیل اقتصادی کاهش هزینه‌های سیاست خارجی توجیه‌پذیر است. ترامپ بارها اعلام کرده است که آمریکا نباید برای دیگران هزینه کند و حتی نزدیک‌ترین متحدان این کشور باید سهم عادلانه خویش را در امور مربوط به امنیت و دفاع از خودشان پردازند. ترامپ معتقد است آمریکا در حالی به بسیاری از کشورها «سواری مجانی» می‌دهد که منافع مستقیمی در آنجا ندارد. دیدگاه وی در مورد ناتو حاکی از این است که این سازمان هزینه‌های بی‌ثمر زیادی برای آمریکا در پی داشته است و آمریکا تاکنون با پرداخت هزینه‌های هنگفت برای روی پا نگه داشتن این سازمان متحمل خسارات فراوانی شده است. ترامپ در جریان مبارزات انتخاباتی حتی «فروپاشی ناتو» را نیز امکان‌پذیر دانسته بود و بر این اعتقاد است که متحدان سهم عادلانه خود را از بودجه ساختاری ناتو نمی‌پردازند و این اتحادیه نظامی متشکل از ۲۸ کشور، ساختاری کهنه پیدا کرده است. ترامپ بر این اعتقاد است که «اگر آنها (اعضای ناتو) پرداخت سهم مساوی خود را در پیش‌نگیرند، باید هر چه سریع‌تر ناتو را ترک کنند و اگر ناتو فرو پاشد، بگذار چنین شود». همچنین دونالد ترامپ در طول رقابت‌های انتخاباتی اعلام کرده بود: «لزومی به حمایت از لیتوانی، لتونی و استونی نمی‌بیند، مگر آنکه آنها در ابتدا مبالغی را به ناتو پردازند».

صدای رسای گزاره‌هایی که در بالا در مورد سیاست خارجی ترامپ به تحلیل آن پرداختیم، «حمایت‌گرایی داخلی» در سیاست خارجی ایالات متحده در دوره وی است. بسیاری از تحلیل‌گران و کارشناسان با کنار هم قراردادن گزیده‌ای از گزاره‌های فوق اگرچه بر این حمایت‌گرایی اتفاق نظر دارند، اما به نظر می‌رسد در یک برداشت ناصحیح از این حمایت‌گرایی داخلی، انزوگرایی خارجی ترامپ را نتیجه می‌گیرند. در رد این دیدگاه باید گفت، سیاست خارجی ترامپ نه تنها انزوگرایی نخواهد بود، بلکه در مقابل یک سیاست کنشی و فعال خواهد بود. منتها مبنای این کنشگری فعالانه بیش از آنکه امنیت‌محوری باشد، اقتصادمحوری در سیاست خارجی بر اساس کنارگذاشتن طرح‌های تجارت آزاد و افزایش تنش‌ها و فشارهای اقتصادی بر طرف‌های تجارت خارجی آمریکا که ترامپ احساس می‌کند موازنه تجاری به سود آن در گردش است (مورد چین)؛ کاهش تعهدات امنیتی و نظامی در راستای کم کردن هزینه‌های سیاست خارجی به سود هزینه‌های داخلی (مورد اتحادیه اروپا)، کاستن از تنش‌های بی‌مورد امنیتی در سیاست خارجی و در اولویت



قراردادن منافع مشترک سیاسی و اقتصادی (مورد روسیه) است. با الگویی که در بالا به آن اشاره شد، می‌توان انتظار داشت که ترامپ در سیاست خارجی خود اگر نگوئیم روابطی متحول، دست کم دوران جدیدی از روابط ایالات متحده با قدرت‌های بزرگ را رقم بزند. در چارچوب این الگو، انتظار می‌رود ترامپ به دنبال روابط ملایم‌تری با مسکو باشد. این گونه به نظر می‌رسد که حوزه نفوذ روسیه را در بخش‌هایی از مناطق مجاور این کشور در شرق اروپا در ازای همکاری با آمریکا در موضوعاتی مانند مبارزه با تروریسم، سوریه و توازن قدرت در آسیا، خواهد پذیرفت. همچنین انتظار می‌رود سیاست ترامپ در مورد چین نقطه مقابل نگاه او در مورد روسیه باشد و او در قبال چین رویکرد سخت‌گیرانه‌تری را دنبال نماید، زیرا بر مبنای همان منطق اقتصادی، به نظر می‌رسد فعالیت‌های اقتصادی چین از جمله دستکاری نرخ ارز، نبود حمایت از مالکیت معنوی، جاسوسی اقتصادی و ... ترامپ را به سمت تنش با این کشور سوق خواهد دهد. همچنین پیش‌بینی می‌شود روابط آمریکای ترامپ با متحد سنتی فرآتلانتیکی خود وارد دوره‌ای از تنش‌های گاه و بیگاه شود. در حالی که رؤسای جمهور پیشین ایالات متحده، تأمین امنیت اروپا را با وجود مخارج بالا، هزینه‌ای می‌دانستند که پرداخت آن به ایجاد شبکه‌ای از متحدان ارزشمند برای حمایت از رهبری جهانی آمریکا می‌انجامد، اما ترامپ آنها را هزینه‌هایی بی‌ثمر می‌داند که این مسئله در کنار تنش‌زدایی وی با روسیه، اروپا را به شدت نگران ساخته است.

مسئله‌ای که نباید از نظر دور داشت، تأثیر کابینه ترامپ بر مواضع و رویکردهای وی در سیاست خارجی است. شماری از گزینه‌های کابینه ترامپ در جریان نشست‌های رأی اعتماد سنای آمریکا، اظهاراتی به زبان آورده و مواضعی را به ویژه در رابطه با سیاست خارجی آمریکا مطرح کرده‌اند که در نقطه مقابل آنچه که ترامپ در مبارزات انتخاباتی بر آنها پافشاری نموده؛ قرار دارد. در این میان، اظهارات «رکس تیلسون» گزینه وزارت خارجه و «جیمز متیس» نامزد وزارت دفاع آمریکا در رابطه با سیاست خارجی این کشور در بسیاری موارد با مواضع و دیدگاه‌های ترامپ چه قبل و چه پس از پیروزی در انتخابات در تضاد کامل قرار دارد. از جمله این موارد می‌توان به موضوع روابط آمریکا با روسیه، حفظ روابط آمریکا با کشورهای عضو سازمان ناتو و یا احترام به توافقنامه هسته‌ای با ایران اشاره کرد که وزرای پیشنهادی ترامپ آشکارا در این زمینه‌ها به اتخاذ مواضعی کاملاً متضاد با رئیس‌جمهوری منتخب خود روی

آورده‌اند. اگرچه ترامپ چنین تضادی را عادی خوانده و از این که آنها دیدگاه‌های خود را بیان می‌کنند؛ ابراز خرسندی کرده است، اما به هر حال رئیس‌جمهور منتخب از طریق هماهنگی و همکاری با وزرا و مشاوران خود به اداره کشور می‌پردازد. البته آنان نمی‌توانند دیدگاه‌های کلان رئیس‌جمهور را به کلی تغییر دهند و هر رئیس‌جمهوری در آمریکا تاکنون مشی خاص خود را داشته است، اما اعضای کابینه، از یک سو سهم اساسی در اجرای سیاست‌های رئیس‌جمهور و تشکیلات آن دارند؛ و از سوی دیگر، نقش مهمی در تأثیرگذاری بر سیاست‌ها و رویکردهای آن ایفا می‌کنند. این مناسبات پیچیده و تقاطعی و تعامل دیدگاه‌های اعضای کابینه و رئیس‌جمهور به نظر می‌رسد تا حدودی به عقلانی‌سازی سیاست‌ها و گرایش‌های آن کمک نماید.

### روابط ترامپ و روسیه

روابط ایالات متحده آمریکا و روسیه به عنوان دو ابرقدرت و رقیب سنتی همواره چالش برانگیز بوده است. راهبردهای سیاست خارجی این دو کشور از اروپای شرقی و مرکزی تا خاورمیانه و از آسیای مرکزی تا خاور دور به گونه‌ای تعریف و عملیاتی شده است که کمتر موضوع جهانی را می‌توان یافت که آنان بر سر آن دچار تنش نباشند. سیاست گسترش به شرق ناتو، طرح سپر دفاع موشکی، بحران اوکراین و الحاق کریمه به روسیه، بحران سوریه، رقابت در آسیای شرقی و ... از جمله مواردی است که عمق شکاف میان آمریکا و روسیه را نمایان می‌سازد. با این همه، پیروزی ترامپ و اظهارات مثبت وی در مورد پوتین و روسیه و در مقابل، استقبال مقامات مسکو از انتخاب ترامپ از جمله تأکید

یکدیگر باشیم. باید زمینه‌های مشترکی با روس‌ها براساس منافع مشترک پیدا کنیم. به عنوان مثال، روسیه نیز از تروریسم اسلامی ضربه خورده است. من معتقدم که کاهش تنش و بهبود مناسبات با روسیه فقط از یک موضع قدرتمند عملی است. تعقل حکم می‌کند که این دور خصومت پایان یابد». همچنین، ترامپ در یکی از توئیت‌های اخیرش نوشته است: «داشتن رابطه‌ای خوب با روسیه چیز خوبی است، نه بد. فقط آدم‌های احمق و ابله ممکن است فکر کنند که این چیز بدی است». وی افزوده است: «هر دو کشور، احتمالاً برای حل برخی از انبوه مسائل و موضوعات بزرگ و فوری جهان، با هم کار خواهند کرد». ترامپ در گفت و گو با وال استریت ژورنال گفته است تحریم‌های اخیر دولت باراک اوباما علیه روسیه که به اتهام مداخله مسکو در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا وضع شد، «حداقل برای یک مدتی» پابرجا باقی خواهد ماند، ولی احتمال دارد که در آینده لغو شوند. دونالد ترامپ افزوده است که اگر روسیه به آمریکا برای مبارزه با گروه‌های اسلام‌گرای افراطی و در حوزه‌های دیگر کمک کند، احتمال لغو تحریم‌ها علیه مسکو وجود دارد. البته ترامپ چند روز بعد در یک شرط جدید گفت تحریم‌های روسیه را در صورت توافق بر سر سلاح‌های هسته‌ای لغو خواهد ساخت. ترامپ در ادامه از آمادگی خود برای دیدار با ولادیمیر پوتین، بعد از ادای سوگند به عنوان رئیس‌جمهور جدید آمریکا در ۲۰ ژانویه سخن گفته است. در نقطه مقابل، مقامات کرملین نیز ضمن استقبال از این رویکرد ترامپ، اقدامات عملی و تغییرات عینی را مبنای پاسخ مقابل و تنها راهکار بهبود روابط عنوان کرده‌اند. از نظر روس‌ها این اقدامات عملی می‌باید خود را در موضوعات اختلافی جاری فی‌مابین از اوکراین تا سوریه و تحریم‌ها گرفته تا گسترش زیرساخت‌های نظامی ناتو، سپر ضد موشکی و کنترل تسلیحات راهبردی نشان دهد. مسکو با متهم کردن غرب به رویکرد تهاجمی در تمامی این موارد، آمریکا را مقصر اصلی بروز تنش می‌داند و به برداشتن گام اول از سوی آن تأکید می‌کند.

اگرچه دو طرف به ظاهر عزم خود را برای تنش‌زدایی در روابط فی‌مابین در دوره جدید جزم کرده‌اند، اما این مهم با توجه به موانع دیرپای موجود در روابط دوجانبه به سهولت قابل دستیابی نیست. یکی از مهم‌ترین موانع، مفاهیم و تعاریفی است که روابط دو کشور از فضای جنگ سرد به ارث برده است. از مهمترین این مفاهیم که همچنان یکی از مهمترین چالش‌های میان آمریکا و روسیه می‌باشد، قدرت بازدارندگی است. در همین رابطه، ترامپ به تازگی در توئیتر

پوتین بر آمادگی روسیه برای احیاء همه‌جانبه روابط و تصریح کنستانتین کاساچف، رئیس کمیته امور بین‌الملل شورای فدراسیون روسیه بر باز شدن «پنجره فرصت» نشان از آن دارد که دو طرف، تغییر در کاخ سفید را فرصت کم‌سابقه‌ای برای گشودن فصل جدیدی از روابط با وجود دیوار بلند بی‌اعتمادی میان خود می‌دانند.

دیمیتری سایمز تحلیل‌گر مرکز بلفر در نشستی با موضوع آینده روابط روسیه و آمریکا در دانشگاه هاروارد، ضمن ابراز خوش‌بینی درباره آینده روابط روسیه و آمریکا، معتقد است، ترامپ به سه دلیل می‌تواند روابط مسکو و واشینگتن را بهبود بخشد: اول اینکه، اولویت وی حمایت از دموکراسی در سطح جهان نخواهد بود؛ دوم، تمامی شواهد و قرائن حکایت از آن دارند که ترامپ اهل مداخلات بشردوستانه نیست؛ و سوم اینکه ترامپ منتقد گسترش ناتو است. ترجمان عینی این مؤلفه‌ها، توقف یا کاهش تعهد یک‌طرفه آمریکا به متحدان خود در چارچوب روابط دوجانبه یا نهادی نظیر ناتو و سپر ضد موشکی، کاهش حمایت واشینگتن از دولت‌های ضد روسی پیرامون آن یعنی اوکراین، گرجستان، کشورهای حوزه بالتیک و اروپای شرقی به بهانه دموکراسی‌سازی، تقویت استانداردهای دموکراتیک و تأمین امنیت آنان و تمرکز بر اقتصاد و به تبع آن احتمال کاهش ورود به حوزه‌های تنش‌زای امنیتی با روسیه است که همگی آنها به شدت مورد استقبال مقامات روسی است.

تکرار دیدگاه‌های مثبت ترامپ در مورد روسیه بر شدت این خوش‌بینی‌ها افزوده است. در همین رابطه، ترامپ در جریان مبارزات انتخاباتی در مورد رابطه با روسیه عنوان کرده است: «ما لزوماً نباید دشمن





خود اعلام کرده که آمریکا تا زمانی که جهان در مسئله هسته‌ای بر سر عقل بیاید، می‌بایستی به شدت ظرفیت و توانایی هسته‌ای خود را تقویت کند و گسترش دهد. پیش از این و در کارزار انتخابات ریاست جمهوری، ترامپ ضمن ابراز نگرانی نسبت به عقب‌ماندگی آمریکا در زمینه توان هسته‌ای، از سرمایه‌گذاری در برنامه سلاح‌های هسته‌ای کشورش صحبت به میان آورد. چنانچه ترامپ قصد داشته باشد میزان ظرفیت زرادخانه هسته‌ای آمریکا را افزایش دهد، این مسئله عدول از تعهدات و مسئولیت‌های آمریکا در زمینه کنترل تسلیحات هسته‌ای به حساب می‌آید که با توجه به تجارب گذشته، رقابت و جنگ هسته‌ای در عرصه جهانی و به ویژه با روسیه را در پی خواهد داشت.

گذار از این انگاره‌ها حتی اگر در برخی سطوح و موضوعات مقدور باشد، مشخصاً در حوزه رقابت‌های ژئوپلیتیکی و اتحادهای بازدارنده‌ای همچون ناتو به سادگی قابل حل و رفع نیست. در همین زمینه، اظهارات تیلرسون نامزد پست وزارت خارجه در نشست رأی اعتماد سنای آمریکا به وی در این زمینه قابل توجه است. وی در این نشست گفته است: «متحدان ما در ناتو حق دارند از قدرت‌گیری مجدد روسیه نگران باشند. اما این ناشی از غیبت رهبری آمریکا بوده که درها را (به روی روسیه) باز گذاشت». تعهدات آمریکا در ناتو که مورد انتقاد ترامپ است، مهم‌ترین سمبل روسیه‌ستیزی است. عدم پایبندی آمریکا به این تعهدات، تلویحاً پیام فروپاشی نماد شکست‌ناپذیری غرب را به دوستان و دشمنان آمریکا مخابره می‌کند؛ امری که می‌تواند سایه سنگین ناتو را از سر روسیه برداشته و توان رقابت مضاعف و حتی امکان یارگیری از میان متحدان اروپایی آمریکا را برای مسکو فراهم نماید.

یکی از موانع مهم دیگر، نهادینه‌شدن تقابل با روسیه در بدنه نظام اجرایی و سیاست خارجی آمریکاست. با وجود تمایل ترامپ به روس‌ها، روحیه ضدروسی همچنان بر مجلس نمایندگان، سنا و حتی وزرای پیشنهادی خود ترامپ حاکم است. نباید فراموش کرد که بسیاری از جمهوری خواهان حاضر در کنگره بارها اوباما را به خاطر رویکرد نه‌چندان سخت‌گیرانه نسبت به روسیه در اروپای شرقی، اوکراین و سوریه مورد انتقاد قرار داده‌اند. به هر حال، ترامپ برای از سرگیری روابط با روسیه نیازمند همراه ساختن کنگره است. بسیاری از بسته‌های تحریمی آمریکا علیه روسیه از سوی کنگره تصویب شده و متقابلاً برداشتن این تحریم‌ها به عنوان یک گام عملی از سوی ترامپ، در گرو مشارکت اعضای کنگره است. همین مسئله

به روشنی دشواری مسیر را نشان می‌دهد. طبیعی است که ترامپ زیر فشار این دیدگاه‌ها خواهد بود و احتمال اینکه در راستای آنها قرار گیرد، دور از انتظار نیست. به طور کلی باید گفت، تجربه‌های مکرر در روابط روسیه و آمریکا نشان می‌دهد که سخن گفتن از تنش‌زدایی و عادی‌سازی میان این دو آسان، اما عملی ساختن آن همواره مشکل بوده است. آنچنان که تجربه دوره اوباما و مدودوف در قالب طرح «ریست» نشان داد، تغییر نخبگان در دو کشور می‌تواند فرصتی برای شروع روندی جدید همراه با تحولاتی تاکتیکی در روابط دو کشور باشد، اما با توجه به پایایی اختلافات راهبردی، انتظار تحولی بنیادین بسیار بعید به نظر می‌رسد. به نظر می‌رسد این گفته تیلرسون به خوبی واقعیت‌های روابط آمریکا و روسیه را نشان می‌دهد: «واشنگتن و مسکو ممکن است بتوانند با هم دشمن و یا حتی شریک باشند، اما هرگز دوستان خوبی برای یکدیگر نخواهند بود».

### روابط ترامپ با اتحادیه اروپا

آمریکا و اروپا در دوران ریاست جمهوری باراک اوباما روابط مستحکمی داشتند و به غیر از مواردی همچون شنود مکالمات رهبران اروپایی توسط آمریکا و تنش‌های خفیف بر سر توافقنامه تجارت آزاد فرآتلانتیک، دو طرف دورانی نسبتاً آرام را پشت سر گذاشتند. تمایل اروپاییان برای تقویت هر چه بیشتر اتحاد فرآتلانتیک و اطمینان از حمایت آمریکا در این دوران پرچالش اروپایی سبب شد تا بسیاری از دولت‌های اروپایی به شکلی آشکارا تمایل و حمایت خود را برای پیروزی هیلاری کلinton ابراز نمایند. به طوری که تقریباً تمام احزاب بزرگ و اصلی در اروپا به طرفداری از وی پرداختند. فقط این احزاب

خواهد شد. همکاری با دولت جدید آمریکا دشوارتر از دولت‌های پیشین خواهد شد». در همین زمینه، جرمی شاپیرو، مدیر تحقیقات شورای اروپا در روابط خارجی و مقام ارشد سابق وزارت امور خارجه آمریکا در امور اروپا و اوراسیا معتقد است، ریاست جمهوری ترامپ بدون شک به چالش در روابط آمریکا با کشورهای حوزه آتلانتیک منجر خواهد شد و بر وحدت داخلی اتحادیه اروپا تأثیر می‌گذارد. وی معتقد است پیروزی ترامپ می‌تواند یک فاجعه در مناسبات دو سوی آتلانتیک به وجود آورد.

دونالد ترامپ در جدیدترین گفت‌وگوی خود با روزنامه تایمز، ضمن استقبال از رأی مردم انگلیس به برگزیت، پیش‌بینی کرد که به دنبال بریتانیا سایر کشورهای اروپایی نیز از اتحادیه اروپا خارج خواهند شد. وی رأی انگلیسی‌ها برای ترک اتحادیه اروپا را «اقدامی بزرگ و هوشمندانه» توصیف کرده و گفته که به دنبال ارائه یک پیشنهاد منصفانه آزاد تجاری به انگلیس به دنبال خروج این کشور از اتحادیه اروپا است. ترامپ همچنین بیان داشت که پس از به دست گرفتن قدرت، درصدد تقویت مرزهای آمریکا که شامل ایجاد محدودیت در سفر شهروندان اروپایی به خاک این کشور و نیز بررسی جدی‌تر هویت شهروندان سایر کشورهایی که به حمایت از گروه‌های افراطی شهره هستند، بر خواهد آمد. رئیس جمهور منتخب آمریکا شرکت‌های بزرگ خودروسازی آلمان را مورد خطاب قرار داده و گفته است اگر این شرکت‌ها بخواهند محصولات خود را در آمریکا به فروش برسانند و کارخانه‌های خود را در کشور دیگری چون مکزیک مستقر کنند، مالیات ۳۵ درصدی به محصولات آنها تعلق خواهد گرفت.

ترامپ همچنین در گفت‌وگو با روزنامه آلمانی بیلد که همزمان با گفت‌وگو با تایمز صورت گرفته در اظهاراتی مداخله‌آمیز سیاست‌های مهاجرتی آنگلا مرکل را «اشتباه وحشتناکی» توصیف کرده و گفته است «اتحادیه اروپا اساساً وسیله حمله برای آلمان شده است» و همچنین مجدداً ناتو و ساختار آن را مورد شتمات قرار داده است. وی در مورد ناتو عنوان کرد: «من خیلی وقت پیش نیز گفته بودم که ناتو مشکلاتی دارد و این یک سازمان کهنه و منسوخ است. اینها کاملاً درست است. یکی اینکه این ساختار خیلی وقت پیش طراحی شده و قدیمی است و دیگر اینکه کشورها هزینه‌ای که باید پردازند را نمی‌پردازند». البته این سخنان ترامپ از سوی مقامات اروپایی بی‌پاسخ نمانده به طوری که می‌توان گفت متعاقب این موضع‌گیری‌ها صحنه سیاسی روابط اروپا و آمریکا شاهد تنشی

راست افراطی اروپا همچون دولت ویکتور اوربان در مجارستان، حزب آزادی هلند به رهبری گیت ویلدرز، حزب استقلال بریتانیا به رهبری نایجل فاراژ و جبهه ملی فرانسه به رهبری خانم مارین لوپن بودند که از پیروزی ترامپ در انتخابات آمریکا حمایت کردند. حمایت اروپاییان از هیلاری کلینتون چندان هم بی دلیل نبود؛ چرا که وی در کتاب خود با عنوان «زمان تصمیم‌گیری»، ائتلاف با اروپا را از طلا هم ارزشمندتر دانسته است. از این رو، پیروزی کلینتون نه تنها می‌توانست روابط فرآتلانتیکی را بیش از پیش گسترش داده و انعقاد موافقت‌نامه همکاری تجارت آزاد فرآتلانتیک را که در دوره اوباما متوقف مانده بود، به نتیجه برساند بلکه تعهد بیشتر آمریکا در ناتو و اتحاد آن برای مقابله با توسعه‌طلبی روسیه در شرق اروپا را به همراه داشته باشد.

در چنین شرایطی ترامپ به پیروزی رسید و با توجه به مواضع ناهمسوی وی با راهبردهای اتحاد دیرین فرآتلانتیک، دومین شوک را به اتحادیه اروپا به فاصله چندماه پس از برگزیت وارد ساخت. نگرانی مقامات اروپایی تا جایی بود که ژان کلود یونکر رئیس کمیسیون اروپا پس از پیروزی ترامپ عنوان کرد: «فردی که در انتخابات آمریکا پیروز شده، اتحادیه اروپا و روش‌های کار آن را نادیده گرفته است. انتخاب ترامپ، روابط دو قاره را به صورت اساسی در معرض خطر قرار داده است. نیازمند آن هستیم که به رئیس جمهوری منتخب آمریکا یاد بدهیم که اروپا چیست و چگونه کار می‌کند». مارتین شولتز، رئیس پارلمان اروپا نیز اظهار داشت: «این انتخابات شرایط را برای همکاری اتحادیه اروپا با آمریکا دشوارتر خواهد کرد. شرایط سخت

انتخاب ترامپ و شعارهایش، همین اندک امید را نیز نزد محافل تصمیم‌گیر اروپایی از میان برده است. به هر حال، سمت و سوی روابط آمریکا و اروپا در دوره پیش رو، به عملکرد ترامپ و نقش تأثیرگذار مشاوران و کابینه به ویژه وزاری امور خارجه و دفاع در تشویق به پایبند ماندن وی به اصول اتحاد راهبردی با اروپا بستگی خواهد داشت.

### روابط ترامپ و چین

سیاست‌های او با ما در قبال چین مبتنی بر این راهبرد بود که ضمن حفظ روابط تجاری و اقتصادی با این کشور به مهار و کنترل نفوذ سیاسی و امنیتی آن در عرصه جهانی پردازد. ترامپ اما از ناحیه قدرت اقتصادی چین احساس خطر کرده و سیاست‌های تجاری آن با ایالات متحده را به شدت به نقد کشیده است به گونه‌ای که برخی از تحلیل‌گران دوره ترامپ را دوره جنگ تجاری میان آمریکا و چین می‌دانند. نشانه‌های این تنش در زمانی که هنوز ترامپ بر سر کار نیامده بود، خود را نمایان ساخته است. تماس تلفنی ترامپ با رئیس‌جمهور تایوان، توقیف زیردریایی آمریکا توسط چین و واکنش‌های رسانه‌ای به موضوع مذکور از سوی دو کشور را باید نقطه شروع تیرگی روابط میان طرفین قلمداد کرد. سیاست چین واحد، سیاست دیرینه آمریکا در قبال چین، از زمان ریچارد نیکسون است که زیر سؤال بردن آن از سوی ترامپ با واکنش شدید چین همراه خواهد بود؛ به طوری که برخی اقدام چین در توقیف زیردریایی آمریکا را در واکنش به تماس تلفنی ترامپ با رئیس‌جمهور تایوان قلمداد می‌کنند. به هر حال، زیر سؤال بردن سیاست چین واحد و توقیف زیردریایی

کم سابقه بوده است. فرانک والتر اشتاین مایر وزیر خارجه آلمان، در واکنش به سخنان ترامپ گفته است که سخنان ترامپ درباره اتحادیه اروپا و ناتو به نگرانی وسیع متحدان غربی آمریکا در سطح اروپا دامن زده و «ما باید ببینیم که نتایج این سخنان بر سیاست آمریکا چه خواهد بود». مرکل نیز در پاسخ به این اظهارات گفته است «ما اروپایی‌ها سرنوشت خود را در دست داریم». اولاند نیز بیان داشته اتحادیه اروپا «آماده دنبال کردن برنامه همکاری با آمریکاست، اما این روابط بر منافع و ارزش‌های اروپا استوار خواهد بود».

اگر ترامپ در عمل بر شعارهای انتخاباتی و مواضع پسانتخاباتی خود راسخ و صادق باشد، انتظار می‌رود آمریکا هزینه‌های خود در ناتو را کاهش داده و متقابلاً از اروپاییان بخواهد که برای حفظ ناتو هزینه‌ها و مسئولیت بیشتری تقبل نمایند؛ بسیاری از پایگاه‌های نظامی آمریکا در اروپا را یا بر خواهد چید و یا کوچک خواهد ساخت؛ توافقنامه تجارت آزاد فراتلانتیک و توافق تغییرات زیست‌محیطی پاریس را به کلی رها خواهد کرد؛ احتمال می‌رود در نتیجه نزدیکی به روسیه تسلط این کشور بر کریمه را به رسمیت بشناسد و اتحادیه اروپا را در مناقشه اوکراین و توسعه‌طلبی روسیه در شرق اروپا تنها بگذارد و با انفعال بیشتر در خاورمیانه، اروپا را هر چه بیشتر در قبال تهدیدهای تروریستی و امنیتی صادره از این ناحیه رها سازد. علاوه بر این، با حمایت از احزاب و جریان‌های راست افراطی در اروپا ضمن اینکه بر تشمت و واگرایی در اتحادیه اروپا دامن بزند، بر تنش‌های خود با دولت‌های اروپایی بیفزاید. همه اینها به معنای دوره بی سابقه‌ای از واگرایی میان اروپا و آمریکا خواهد بود.

به هر حال، حتی اگر همه این موارد به شکلی که ترامپ از آنها سخن گفته است در عمل اتفاق نیفتند، یک چیز روشن است و آن هم اینکه روابط فراتلانتیک در دوره ترامپ در قیاس با دوره‌های پیشین با چالش‌های بیشتری مواجه و کمتر همگرا خواهد بود. در همین رابطه باید افزود، اگرچه انتخاب کلینتون می‌توانست تعهد بیشتر آمریکا به امنیت اروپا را حتی نسبت با دوران او با ما برای اروپاییان به ارمغان آورد، اما به نظر می‌رسد در این امر اتفاق نظر وجود دارد که انتخاب ترامپ وضعیت را برای اروپا دشوارتر از دوران او با ما خواهد ساخت. اگر تحرک هر چند دیر هنگام او با ما در شرق اروپا در تقابل با توسعه‌طلبی‌های روسیه، اروپایی‌ها را همچنان امیدوار نگه داشت که می‌توانند آمریکا را همچون گذشته در قبال امنیت خود مسئولیت‌پذیرتر نمایند و یا از محور همگرایی فراتلانتیک به پاسخگویی به چالش‌های فراروی خود پردازند،



است تا با متقاعد کردن چینی‌ها به سرمایه‌گذاری در صنایع آن مانند ارتباطات از راه دور، زیرساخت‌ها، بیمه، خدمات مالی باز و علاوه بر آن وادار کردن چین به رعایت حقوق مالکیت معنوی در بازار داخلی خود و واقعی کردن نرخ ارز و همچنین افزایش فروش و صادرات خدمات به چین بتواند سهم بیشتری از بازار آن را کسب نماید تا از این طریق کسری موازنه تجاری آمریکا با چین را جبران نماید.

نکته قابل تأمل اینکه ترامپ، یک اقتصاددان منتقد سرسخت چین را رئیس شورای تجارت ملی کرده است. پیتر ناوارو، که در دوره رقابت‌های انتخاباتی مشاور دونالد ترامپ بود، کتاب‌هایی نظیر «جنگ‌های چینی آینده» و «مرگ به دست چین» نگارش کرده است که در آن از سیاست آمریکا در قبال چین به شدت انتقاد شده است. شایان ذکر است که بر اساس کتاب «مرگ به دست چین»، یک فیلم مستند ساخته شده است که ناوارو در مقدمه این فیلم از بینندگان می‌خواهد که با نخریدن محصولات ساخت چین، از آمریکا دفاع و خانواده خود را حمایت کنند. با این همه، در ابعاد سیاسی و امنیتی و در قیاس با ابعاد اقتصادی و تجاری، ترامپ چین را کمتر مورد حمله قرار داده است و ممکن است بر طبق وعده‌های انتخاباتی خود دست به اقداماتی بزند که به نوعی ارسال پیام مثبت به چینی‌ها قلمداد گردد. از جمله این اقدامات، کاهش احتمالی تعهدات دفاعی و امنیتی به کشورهای متحد آمریکا از جمله ژاپن و کره جنوبی است که ترامپ عقیده دارد این کشورها خود باید اقدام به پرداخت هزینه دفاع از خود نمایند.

یانگ جیه مینگ رئیس سابق مؤسسه تحقیقات مسائل بین‌المللی شانگهای معتقد است که تأثیرات دونالد ترامپ بر روابط چین و آمریکا در سه محور ظهور می‌کند: نخست اینکه، مسائل مشکل‌ساز روابط دو کشور تغییر خواهد کرد. اولین مسئله مشکل‌ساز بی‌اعتمادی استراتژیک بین آمریکا و چین است. چین بزرگترین کشور در حال خیزش و آمریکا بزرگترین کشور قدرتمند جهان است. در همین راستا، آمریکا همچنان می‌خواهد سلطه و هژمونی خود را در جهان حفظ نماید. این عدم اعتماد بین دو کشور در آینده همچنان استمرار خواهد داشت. ترامپ به عنوان نماینده‌ای از نیروهای مخالف جهانی شدن به منافع اقتصادی توجه بیشتری دارد، از این رو، پیش‌بینی می‌شود که این کشور از چین بخواهد در بعضی از بخش‌ها انعطاف نشان داده و کوتاه بیاید. از سوی دیگر در برخی از موضوعاتی که هم‌اکنون بین چین و آمریکا همکاری وجود دارد مانند تغییرات جهانی آب و هوا، احتمالاً به اختلافات جدید تغییر

آمریکا توسط چین از شدیدترین موارد تنش‌زا میان پکن و واشنگتن در دست کم دو دهه اخیر است که نشانگر آمادگی دو کشور برای بالابردن سطح تنش میان خود است.

به طور کلی باید گفت، سیاست تجاری چین در قبال آمریکا، عدم همراهی این کشور با آمریکا برای مهار کره شمالی و مسئله دریای جنوبی چین سه محور اصلی محل اعتراض ترامپ به پکن است. اما مسئله‌ای که در سیاست ترامپ نسبت به چین بسیار نمود پیدا کرده، انتقادهای شدید وی در مورد سیاست‌های تجاری چین در قبال ایالات متحده آمریکا است. روابط تجاری آمریکا و چین از اواخر دهه ۸۰ میلادی رشد قابل توجهی داشته است. دسترسی چین به سرمایه ایالات متحده و دسترسی آمریکا به نیروی کار و منابع چین، سنگ‌بنای اقتصاد جهانی و روابط دوجانبه این دو پس از پایان جنگ سرد تاکنون بوده است. با این همه، ترامپ در شعارهای انتخاباتی و مواضع پس از پیروزی خود بر این امر تأکید کرده است که این وضعیت را تغییر خواهد دهد. ترامپ چینی‌ها را متهم کرده است که مالیات مضاعفی بر روی کالاهای آمریکایی اعمال می‌کنند، مشاغل آمریکایی‌ها را می‌دزدند، نرخ یوان را به صورت مصنوعی پایین نگه می‌دارند، حقوق مالکیت معنوی را رعایت نمی‌کنند و برندهای تقلبی را بر روی اجناس خود می‌زنند و تهدید نموده است که بر روی اجناس وارداتی از چین تعرفه‌های گمرکی اعمال خواهد نمود. وی در یکی از سخنرانی‌های انتخاباتی خود اعلام کرد «ما دیگر این اجازه را به آنها نخواهیم داد تا کشور ما را از نظر اقتصادی مورد تجاوز قرار دهند». از سوی دیگر، ترامپ امیدوار

شکل دهد. دوم، کانون‌های مهم مورد توجه دو کشور در روابط چین و آمریکا احتمالاً دستخوش تغییر خواهد شد. سابقاً آمریکا در منطقه آسیا-پاسفیک متحدین نظامی خود را برای مهار چین ایجاد کرده بود اما هم‌اکنون این وضعیت در حال تغییر است و آمریکا باید مطابق با وضعیت فعلی تحولات کشورهایی مانند فیلیپین، مالزی و ویتنام یکسری راهبردهای جدید در توازن آسیا-پاسفیک و مانند آن را برنامه‌ریزی کند. سوم اینکه، جدا از چالش‌ها، چین و آمریکا با فرصت‌های جدیدی نیز روبه‌رو خواهند بود. به وجود آمدن موضوعات جدید مثبت در روابط چین و آمریکا را نمی‌توان نادیده گرفت. ترامپ به عنوان نماینده طبقه رهبران جدید آمریکا به تبادل منافع نسبت به گذشته توجه و تأکید بیشتری دارد. همچنین، با توجه به رویکردهای جدید وی تنش در مسائلی نظیر حقوق بشر، دموکراسی و غیره می‌تواند کاهش یابد.

به طور کلی می‌توان گفت، اگرچه باید در انتظار یک چانه‌زنی داغ در عرصه‌های مختلف تجاری و اقتصادی از جمله تعدیل حقوق و تعرفه‌های تجاری میان آمریکا و چین باشیم و حتی ممکن است این چانه‌زنی‌ها با تنش نیز همراه باشد، اما روابط آمریکا و چین دارای ابعادی است که حتی ترامپ نیز نمی‌تواند حداقل به دلیل منافع ناشی از روابط با چین آن را نادیده یا حتی کوچک به شمار آورد. این دو کشور از وابستگی اقتصادی نسبتاً عمیقی به یکدیگر برخوردارند، چنانچه منافع ناشی از همکاری‌های مشترک بسیار بیشتر از منفعی است که ممکن است آنها با تنش به دنبال دستیابی به آن باشند. حجم روابط تجاری این دو کشور هم‌اکنون از رقم ۵۰۰ میلیارد دلار فراتر رفته و هرگونه محدودیت و تهدید فراتر از آستانه تحمل مناسبات، برای هر دو کشور بسیار هزینه‌زا خواهد بود.

### نتیجه‌گیری

رویکرد سیاست خارجی دونالد ترامپ در قبال سه قدرت بزرگ جهانی یعنی روسیه، اتحادیه اروپا و چین به مهمترین چالش و دستور کار بین‌المللی این روزهای سیاست جهانی تبدیل شده است. در ابتدای این نوشتار بحث کردیم که قطب‌نمای ترامپ در سیاست خارجی، اقتصادمحوری و حمایت‌گرایی داخلی به جای جهانی‌شدن اقتصادی در مناسبات با جهان خارج و به ویژه قدرت‌های بزرگ است. بنابراین، تلاش‌های ترامپ برای احیای اقتصادی آمریکا از طریق راهبرد حمایت‌گرایی، تنش او با گروهی از کمپانی‌های بین‌المللی و شرکت‌های بزرگ اقتصادی، قدرت‌های اقتصادی

بزرگ و همچنین قدرت‌های اقتصادی در حال ظهور را گریزناپذیر خواهد ساخت. در این چارچوب، در میان سه قدرتی که در این نوشتار مورد بررسی قرار گرفت، وضعیت روابط واشینگتن و مسکو در قیاس با روابط چین و اتحادیه اروپا و اعضای آن با آمریکا متفاوت خواهد بود. اگر پکن و بروکسل نگران برهم‌خوردن سطح گسترده مبادلات اقتصادی و تجاری‌شان با واشینگتن هستند (بروکسل یک نگرانی مضاعف در مورد کاهش تعهدات امنیتی آمریکا نیز دارد)، مسکو نگاهی خوش‌بینانه و توأم با همکاری به آمریکای ترامپ دارد. تحلیل گفتمانی مواضع ترامپ، ناظران بیرونی را به سوی این برداشت سوق می‌دهد که وی ضمن رهاکردن اروپا به حال خود، تنش با چین را جایگزین تنش فعلی آمریکا با روسیه خواهد کرد و تلاش خواهد نمود تا از طریق ایجاد روابط نزدیک با روسیه و خارج کردن مسکو از مدار چین، به مهار پکن اقدام نماید. موضوعی که گزاره اخیر را تقویت می‌کند، این است که هر چه میان ترامپ و گزینه‌های پیشنهادی مرتبط با سیاست خارجی وی در کابینه بر سر نحوه مواجهه با روسیه اختلاف نظر وجود دارد، در مورد چین تقریباً همسویی حاکم است. با وجود این، فضای عملی‌سازی شعارها با فضای اندیشه‌ای طرح آن بسیار متفاوت است و موانع ساختاری موجود ممکن است تا حد زیادی جلوی تغییرات بنیادین را بگیرد.